



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۲۱

عبدالحمید سامع

بستر ولادت و پرورش طالب افغان و مطبوعات جهان!



(بخش هفتم)

یادداشت نویسنده: این مطلب قبلاً بتاریخ ۲۰۱۳/۰۷/۲۱ تهیه و در همان وقت نشر شده است. حال جهت نشر دوباره، بدون تغییر متن به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین» تقدیم است.

ولادت و پرورش طالب» امروز، بعد از سال‌های نود قرن بیست، درین مطلب مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر هرگاه مطالعه آن به سه «مرحله» انجام یابد، ممکن است تصویر دقیقتر از وقایع کشور و منطقه بدست آید. یعنی وقفه‌هایی چون «نومبر ۱۹۹۴م تا سپتمبر ۱۹۹۶م»، «سپتمبر ۱۹۹۶م تا اخیر ۲۰۰۱م» و متعاقباً «دوباره پدیدار» شدن طالب در صحنه «جنگ» با شرایط دیگر، یعنی بعد از براندازی آن از قدرت، در ساحه قریب ۹۰ فیصد خاک کشور و دوباره «ظهور» آن. بروز این تشکل، در آغاز در حقیقت امر، محصول مناسبات داخلی، یعنی ادامه «جنگ داخلی» تنظیم‌های «جهادی» و «جنگ سالاران»، در پیوند با علاقمندی‌های کشور‌های خارجی، یا «مناسبات بین‌المللی» و «منطقوی» شناخته می‌شود.

بعبارت دیگر، می‌توان گفت که در حقیقت امر مواد «خام» یا عناصر «ترکیبی» در تشکل هر نوع «واحد جنگی»، خاصاً در طول سال‌های «جنگ» با «قوای شوروی» و متعاقباً در جریان «جنگ داخلی» تهیه می‌نموده است. اما آنطوری که، مسیر کلی انکشافات همین مقاطع زمانی نشان می‌دهد، تسلط بیشتر «حلقات مختلف بنیادگرای اسلامی» بر انکشافات حوادث کشور، شناخته می‌شود. اما از جانب دیگر، اوضاع نا بسامان کشور و وضعیت بغرنج منطقه، نیازمند تحلیل عمیقتر و وسیعتر می‌باشد، زیرا در جمله حوادث کشور، تنها «طالب» مطرح نبوده، باوجود آنکه در بخش «نظامی» و «تخریبی»، «فعالتر» بمشاهده می‌رسد. دید ناقص بر روند حوادث بغرنج کشور، بخصوص در جریان «حوادث» بعدی، یعنی بعد از خروج قوای «شوروی» زمانیکه قدرت‌های «بزرگ» وقت تا «حدی» افغانها را به ظاهر، بحال خود گذاشتند، اتباع آنرا به درک مسائل اساسی جامعه آنها ضرر بیشتر خواهد رسانید. موجودیت اسلحه کافی در نزد هر یک ازین گروپ‌ها در کشور ویران، طوری که یکی از گزارشگران خارجی می‌گوید، برای خارجی‌ها، «خروج قوای شوروی» ختم «جنگ» در افغانستان بوده است، که قریب همه به کشور‌های

آنها برگشته اند، اما برای افغانها، «آغاز جنگ دیگری» بوده است، چنانچه بجای «جهاد» برای خروج قوای خارجی از خاک مشترک، «کسب قدرت» برای خود و گروپ هریک از آنها، بحیث اهدف روز مطرح گردید.

(در تصویر توجه شود: در سمت راست قطار اول از بالا تصویر اول، در عقب «احمد شاه مسعود» که (در وسط)



ایستاده، «نجم الدین کویانی، عضو بیروی سیاسی، مسئول تشکیلات کمیته مرکزی «ح د خ ا» و اخیراً مسئول روابط بین المللی «حزب وطن» و بعد از آن، جنرالان چندین ستاره دولت یک-حزبی» و اعضای آن حزب هر یگ "نورالحق علمی"، "... دلاور" و "محمد نبی عظیمی" دیده می شوند. در پهلوی «احمد شاه مسعود»، شخصی بنام "داکتر عبدالرحمن"، یکی از دو بیانیه دهندگان، در شب اعلان سقوط رژیم، در زمان "داکتر نجیب الله"، بزبان "دری"، با سابقه "ماؤنیستی"، که بعداً قرار شایعات به "سلطنت طلبان" می پیوندد. بعد از کنفرانس "بن"، در سال ۲۰۰۱م، بحیث وزیر، در دولت "موقت" در میدان هوایی کابل، در زمان اعزام حجاج به عربستان سعودی، با ضرب کرد، بقتل می رسد. این افراد هر یک با افکار مختلف، دارای پیوند های خارجی نیز بوده اند.)

«جنگ بر سر قدرت» بین تنظیم ها، تداوم «جنگ داخلی»، و کشانیدن کشور بسرحد نابودی را ممکن ساخت. درین روز ها، جای اهدف سابق «آیدیالوژیکی» را، که عمدتاً محصول شرایط «جنگ سرد» در صحنه بین المللی بوده است، تمایلات و «اختلافات ایتنی» و «مذهبی» و غیره تفاوت ها، گرفته است. عده زیادی از «داو طلبان خارجی اسلامی»، در قدم اول «اتباع کشورهای عربی»، که گروپ نسبتاً «بزرگ» را با توانمندی های پولی و امکانات بیشتر «تحرك» در «جهان» شناخته می شدند، قسماً، دوباره بکشور های آنها برگشتند.

قسمتی از آنها، که اکثراً درکشور های اصلی خود، بنابر «جرایم» «دوسیه دار» بوده اند، در صفوف تنظیم های جهادی عمدتاً در تنظیم «سیاف» و «گلبدین حکمتیار»، جای داشته، از پاکستان به افغانستان نقل مکان نموده اند. البته قابل تذکر است، که کسانی هم وجود داشته اند، که در نتیجه ازدواج، همین منطقه را، محل زیست خود ها انتخاب نموده بودند. درین مرحله مناسبت های سیاسی دیگری هم، بین جوانب درگیر جنگ بوجود آمده است. یعنی درین مناسبات، بعضاً «**دشمن دیروز، موقف دوست امروز**» را هم بخود گرفته بود. حلقات معین که ممکن در سالهای دهه شصت تا نیمه اول دهه هفتاد قرن بیست، یکدیگر را از محافل مناقشه ومباحثات در سالهای «**دهه دیموکراسی**» می شناختند، اما در قریب ۱۳ سال، علیه همدیگر اسلحه گرم استعمال می نموده اند، برای «تقسیم نعم» و قدرت، تغییر جبهه داده، به توطئه های کودتائی متوصل شده اند. در همین عکس قبلی، که تاریخ چاپ یا تهیه دقیق ان معلوم نیست، اما دیده می شود که بر نقشه "تسخیر کابل" کار می کنند، در پهلوی «چپ» مسعود، شخص، بدون «کلاه»،

یکی از اعضای رهبری «حزب وطن» است، که در نتیجه «کودتای» ۱۹۹۲م، در مجموع سائر «رهبران» و «جنرالان»، اعضای آن حزب، مسعود و متحدان او را بقدرت رسانیدند و «حزب خود را» تار و مار نمودند.

به عکس سمت چپ در روز های اول حوادث سال ۱۹۹۲م توجه نمائید: «احمد شاه مسعود و «داکتر» عبدالرحمن»، در رأس میز، «جنرالان اردوی رژیم چپ در مقابل، یکدیگر، سمت راست، «جنرال چندین ستاره، با لباس ملکی، نورالحق علومی»، در مقابل «جنرال» همقطار او «محمد نبی عظیمی» و در سمت دست «چپ عظیمی»، «جنرال ... دلاور ...» مشغول مطالعه نقشه «جنگی» بر شهر و اطراف کابل اند.

آنچه قابل تذکر است، اینست که در جمله، طوری که آگاهان «حکایت» نموده اند، «جنرال عظیمی»، افسری بوده است که در سقوط رژیم سلطنتی و بقدرت رسانیدن «سردار محمد داوود خان»، سقوط رژیم جمهوری و احتمالاً آگاه از جریان «قتل رئیس جمهور و قتل جمعی خانواده و نزدیکان» آن شهید، سهیم در جریان بقدرت رسانیدن «جناح پرچم» و همچنان سهیم در سقوط، رژیم «چپ» در سال ۱۹۹۲م، بشمول جنرال عبدالرشید «دوستم» و غیره محسوب می گردد.



برخی از عکس ها از فلم «نیشنل جیوگرافی» استخراج شده است. دیری نگذشته بود که با وقوع حوادث متعدد «تروریستی» علیه رژیم "چپ" از جانب افراد «مسعود» در شهر نو کابل و میدان هوایی کابل پایتخت افغانستان، همین گروپ بر «مسعود» حکم «خائن ملی» صادر نموده، «تابعیت» دولتی او را از وی گرفتند. این هم یک مثال کوچکی است که از واقعیت «دشمن دیروز و دوست امروز»، شهادت می دهد. البته تنها این فرد نه، بلکه مجموعه کثیر دیگر نیز از سالها به اینطرف برای مردم افغانستان معرفی می باشند. در مورد مناسبات سائر افراد با «ربانی» و «مسعود» و منجمله «روابط وقفه پی» «عبدالرشید دوستم»، با «گلبدین حکمتیار»، و تغییر جبهات جنگ بین تعداد کثیر دیگر، نمونه هایی اند، که پیچیدگی اوضاع کشور ما را، در سازمان ها و سمتگیری های «سیاسی» نشان می دهد.

درین «فلم»، بر روی عکس فوق جمله نشر شده بزبان انگلیسی ممکن بعد از «کشته شدن مسعود» نوشته شده باشد. از گوینده روی عکس نام برده نشده است. ترجمه این جمله: «و من احساس می کنم که ما یک رهبر حقیقی افغانستان را از دست داده ایم.»

در حالیکه، در زمان «مقاومت» علیه قوای «شوروی»، طوری که بارها تذکر رفته است، صرفنظر از «اختلافات» در «اهداف» سیاسی،

تعداد بی شمار «تشکل های جنگی» و «سازمان های» خورد و بزرگ سیاسی، که رهبری آنها در خارج بسر می برده اند، با تناسب مختلف، هر یک افراد «جنگی» خود را داشته اند، باز هم فشار مشترکی را بکمک بین المللی، بر

قوای «شوروی» وارد می آورده اند. دوام «جنگ داخلی»، بصورت واضح در بین «مجاهدین» در جریان جنگ با قوای «شوروی»، که در مرحله بعد از خروج قوا و خاصاً بعد از «سقوط» رژیم «چپ»، به خانه های خود برگشته بودند، انواع «نا رضایتی» را هم نسبت به بعضی از «رهبران» جاه طلب و سود جو و معاملگر نیز رشد نشان می داده است. «جهاد» ایرا که خود آغاز نموده بودند، ممکن برای تعداد بی شماری از آنها، نتایجی را که خود تصور نموده و انتظار داشته اند، نیاورده باشد. باشندگان کابل شهادت می دهند، وقتی هواداران «جهادی ها» تشویش از ویرانی وطن حرف بزبان می آورده اند، فوراً «هواداران تنظیم ها»، ادعا می نموده اند، که دوستان «غربی» وطن را بسرعت «آباد» خواهند نمود. ولی وقتی «شوروی ها» رفتند، به نسبت ادامه جنگ داخلی، هیچ علایم و فرصت اعمار و دریافت راه زندگی بمشاهده نمی رسید، روز های بعدی، از «بد بد تر» نصیب مردم می گردید. در دهات اکثراً جای کشت و زراعت قدیمی را، کشت «ککنار» اشغال نموده بود. پرابلم های عظیم اجتماعی و صحتی ازین ناحیه نیز، جامعه را بسوی نابودی سوق می داد.

بخصوص برای کسانی که «جهاد» برای آنها، خاتمه یافته تلقی می گردید و دوباره به محلات زیست قسملاً ویران خود رفتند و با پرابلم های بی شمار جدید، تنها دست و پا می زدند، حالتی بوده است، که بدون «شک» خشم بیشتری را هم باعث می گردیده است.

بناءً به نسبت، نبود شرایط لازم زندگی، ویرانی یاد شده کشور، بی امنیتی و غیره، چه در داخل و چه در خارج انسان ها را بخود مصروف می ساخت. خارج از احتمال نیست که دستگاه های اطلاعاتی خارجی هم ازین حالت، در جهت اهداف آنها استفاده نموده باشند. در اطراف و اکناف مملکت «فضای» یک «حرکت جدید» را «مساعد» می ساخت. بر اساس گزارشات مطبوعاتی، ابتکار عمل را، استخبارات و اردوی «پاکستان»، که ازیکطرف توسط کلبدین «حکمتیار» و سائر بقایای «تنظیم های جهادی» «آتش جنگ داخلی» را شعلور نگهداشته بود، بحمایت «آیدیالوژیک» سازمان های افراطی «سنی» و «مدرسین» مدارس دینی، در پاکستان و مناطق «قبایلی» در سرحدات بین افغانستان و پاکستان، که در قسمت های قبلی در باره تأسیس آنها، تماس گرفته شده است، در تحت نام، یکی از «ملا ها»، بنام «ملا محمد عمر» در ولایت قندهار براه انداختند. نام او را «ملا

محمد عمر»، یکی از «قوماندانان»، «حرکت انقلاب اسلامی» تحت رهبری «مولوی محمد نبی محمدی»، دانسته اند.



«نیشنل جیوگرافی»، در گزارش «فلمی» خود که به آن عنوان وقایع و اخبار از داخل «جنیش طالبان»، نام می دهد، نخست تصاویری از جنگ های مقدماتی در قندهار و ساحت جنوب و «غرب» افغانستان، نشان می دهد و بطور تدریجی از پیشرفت سریع از سمت جنوب و شرق، بسمت کابل و مناطق مرکزی نیز حرف می زند. از آدرس «ملا محمد عمر» می نویسد، که گویا او دسته های متعدد، «مجاهدین» خود را چنین معرفی نموده است. آغاز «فلم» را با فیر راکت و «نعره» الله اکبر، می بنیم. در باره «ملا محمد عمر»، در نخستین روز ها، در نشرات خارجی، گزارش می یافت که در باره این ملا، معلومات کافی وجود ندارد، از جانب دیگر «عکاسی» را ممنوع اعلان داشته، خود



هم درانتظار عام ظاهر نمی شد. تا مدت طولانی، در مطبوعات تنها، عکس فوق بچشم می خورد. در نخستین لحظات «اشغال قند هار»، این عکس «سیاه و سفد» منتشر گردیده است.

اخبار جالب و گزارشات تصویری را «نیشنل جیوگرافی» در باره اولین لحظات بروز «جنبش» طالبان، با سلاح های «مُدرن» دست داشته، و توسعه و وسیع قدرت آنها درین به اصطلاح گزارش از داخل «جنبش طالبان»، منتشر می گردد. جنگی های ملا محمد عمر را طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، بنام «جهادی» های «طالب» یاد نموده، گزارش را با نشان دادن تصاویر آغاز می کند. بقول از چشم دید های کسانی که ازین جنگ زنده مانده اند، می نویسد که این «رژیم رسوا»، با این قوا که در سالهای جنگ با قوای شوروی، تشکیل گردیده بود، وارد صحنه سیاسی گردیده است.

وقایع بعدی و افشای مطالب، آهسته آهسته این همه «راز ها» را بمثابة «راز های آشکارا» مبدل می سازد. حال روشن می گردد، که چرا تصاویر ملا عمر، منتشر نمی شده است. علاوه ازینکه، «بهانه» مذهبی را پیشکش می نمایند، این شخص فقط در جریان «جنگ»، بسطح «قومندان»، در گروپ، «محمد نبی» محمدی، قدم گذاشته، بعداً ممکن خود با «اساسات اسلام» آشنا ساخته و بعد از خروج «قوای شوروی»، بحیث «ملا امام» در مربوطات قندهار به زندگی عادی برگشته است.

در باره از دست دادن «چشم راست» او، افسانه را، «رحیم الله وسغزی» درین فلم حکایت نموده است، که بعداً در جایش اگر لازم افتاد، تذکر داده خواهد شد. همین گزارشگر، تذکر می دهد، که «ملا عمر» خود را تابع، «جنبش طالبان» نمی دانسته، بلکه خود را «فرستاده خدا» و «مجاهد» بالاتر از همه، می داند. صحبت روی مسائل «سیاسی» را به «افراد مورد اعتماد» خود سپرده است. حال روشن می گردد، که تا مدت زیاد اصلاً در باره این «جنبش» معلومات «منظم وجود نداشته» است، اما بتدریج، افراد مختلف، با دلچسپی های مختلف، بدور آنها، جمع گردیده و جذب می شوند. البته در جایش تفصیل بیشتر داده است.

ادامه دارد ...



بخش اول این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۱.pdf

بخش دوم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۲.pdf

بخش سوم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۳.pdf

بخش چهارم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۴.pdf

بخش پنجم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۵.pdf

بخش ششم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۶.pdf

بستر ولادت و پرورش طالبان افغان (بخش هفتم)

[saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaieb_afghan_۷.pdf)